

## کیمیا افسانه یا واقعیت؟

مریم بلوری

دانشگاه آزاد نجف آباد

### چکیده

ابن خلدون، کیمیا را چنین تعریف می‌کند: «کیمیا فن یا دانشی است که می‌کوشد ماده‌ای بیافریند، دارای نیرو، عمل و صورتی ترکیبی، بدان گونه که در جسم، تأثیر طبیعی بخشد و آن را تغییر دهد و به صورت خود در آورد». (مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۱۵)

اگرچه تاکنون تعاریف زیادی از کیمیا صورت گرفته، به طور کلی آنچه گفته شده است از ابهام و رمز و راز به دور نیست.

در این مقاله سعی شده موضوع کیمیا و آراء موجود درباره آن از نگاه مفسرین و از جهات علمی و فلسفی مورد توجه قرار گیرد و سخن موافقان و مخالفان آن مطرح شود، همچنین رد پای کیمیاگری در تمدن‌های باستانی و قرون وسطی دنبال شده است، اینکه کیمیاگری بر چه اصول و پایه‌ای بنا شده و با چه علومی مرتبط می‌باشد. گفتنی است هدف نگارنده نگاهی تازه به این موضوع بوده است، صرف نظر از مبتنی بودن یا نبودن کیمیا بر قانون مندی علوم. هدف، ارائه نظری قطعی و تغییرناپذیر درباره کیمیاگری نیست بلکه سعی شده، تأثیری که کیمیا بر دانش‌های دیگر بر جای گذاشته و نیز چگونگی جدا شدن علم شیمی از آن و تلاش دانشمندانی که در این راه قدم برداشته‌اند مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: کیمیا، اکسیر حیات، علوم و ...

## مقدمه

آنچه همه ما درباره کیمیا می‌دانیم این است: کیمیا علمی است که فلزات بی‌ارزش را به فلزاتی گرانبها نظیر طلا و نقره تبدیل می‌کند. اصل این کلمه «خمیا» است که در زبان یونانی به معنای اختلاط و امتزاج یافته می‌باشد و اینکه کیمیا پدر همان علمی است که فرانسویها آن را «شیمی» و انگلیسی زبانها «کمیستری» می‌خوانند. اما در حقیقت آگاهی ما از این علم چندان زیاد نیست و این به خاطر سخنان ضد و نقیضی است که گذشتگان در رد و اثبات کیمیا مطرح کرده‌اند: «دانشمندان بزرگی نظیر ابوریحان و بوعلی سینا مخالف کیمیا بودند و کار کیمیاگران را رنگ کردن فلزات و سیاه‌گری می‌دانستند، آنها معتقد بودند قلب ماهیت اجسام امری محال است اما برخی دیگر اصل و منشأ همه اجسام را یکسان و اختلاف صفات را امری عارضی می‌دانستند، پس بیان می‌داشتند که اگر بتوان با اعمالی آن عوارض و کیفیات ثانوی را از اصل نخستین دور کرد می‌توان با افزودن عوارض هر جسمی به آن ماده‌ای دلخواه نظیر طلا به دست آورد». (دایرةالمعارف فارسی)

کیمیا از جهات دیگر نیز وضعی مشابه دارد. بعضی کیمیا را از جانب فرشته‌های مطرود درگاه خداوند می‌دانند که آن را با سحر و جادو به مردم آموخته‌اند و بعضی آن را به پیامبران بنی اسرائیل نسبت داده‌اند. آنها گفته‌اند که انبیا هم چنین کاری می‌کرده‌اند و این کار از طریق استحاله و انقلاب صورت می‌گرفته است. (رک: تفسیر روح‌البیان، ص ۴۳۱ - ۴۳۲).

همانگونه که ملاحظه می‌کنید هیچ‌کدام از نظریه‌های فوق درباره کیمیا همسو نیستند. در این مجال اندک نظرات دیگری نیز راجع به کیمیا مطرح می‌شود، شاید خوانندگان عزیز، خود در نهایت به قضاوتی منطقی دست یابند.

## پیدایش کیمیا

نخست و پیش از آنکه از دیدگاه تاریخی، علمی و فلسفی موضوع را بررسی کنیم نظر مفسرین قرآن را درباره پیدایش کیمیا جویا می‌شویم.

در بررسی‌های انجام گرفته میان تفسیرهای فارسی و عربی یک نکته مشترک در همه آنها به چشم می‌خورد و آن این است که کیمیاگری به زمان حضرت موسی (ع) برمی‌گردد، اگر قبل از آن هم سابقه‌ای داشته معلوم نیست و یا ما از آن بی‌خبریم ولی آنچه که همه مفسرین به آن اشاره کرده‌اند این است که خداوند به حضرت موسی (ع) علم کیمیا را آموخت و ایشان نیز به چند تن دیگر که البته درباره نام این افراد اختلاف قول وجود دارد. میبیدی در کشف‌الاسرار (ص ۳۴۵)، ملا فتح‌الله کاشانی در منهج‌الصادقین (ص ۱۲۷)، البروسوی در روح‌البیان (ص ۴۳۲)، علامه طباطبایی در المیزان (ص ۱۱۵) و بانوامین در مخزن‌العرفان (ص ۴۵۱) بیان کرده‌اند که موسی (ع)

علم کیمیا می‌دانست، ثلث آن را به یوشع بن نون آموخت و ثلث دیگر را به کالب بن یوفنا و ثلث دیگر به قارون و هر یک در آن صنعت، ناتمام بودند. قارون آن دو تن را فریفت دو ثلث باقی را از ایشان آموخت و چون این صنعت به اتمام رسید مالی عظیم حاصل کرد.

همه کسانی که در این باره اتفاق نظر دارند به آیه ۷۸ سوره قصص توجه داشته‌اند. هنگامی که از قارون خواسته می‌شود تا زکات اموالش را بپردازد او با غرور پاسخ می‌دهد: «انما اوتیته علی علم عندی» یعنی آنچه به من داده‌اند به خاطر علم و تدبیر من است.

بیشتر مفسرین معتقدند علمی که در آیه مزبور مطرح می‌شود یا علم قارون به تورات است یا علم به کیمیا و یا علم استخراج گنجینه‌ها که البته دومی (کیمیا) طرفداران بیشتری دارد.

در اینکه چرا خداوند علم کیمیا را به حضرت موسی(ع) آموخت دو نظر وجود دارد. بلعمی در تاریخ خود بیان می‌دارد که وقتی حضرت موسی(ع) از مناجات باز آمد دید که قومش گوساله زر می‌پرستند، ناراحت شد و از قارون خواست تا گوساله را بسوزاند، قارون که از علمای بنی‌اسرائیل به‌شمار می‌رفت پاسخ داد که زر بر اثر سوختن خالص‌تر می‌شود، لذا حضرت موسی(ع) با خدا مناجات کرد و از او کمک خواست و خداوند عزوجل گیاهی را به او آموخت که اگر آن را خشک کرده به داروهای دیگر بیامیزند نقره را تبدیل به طلا کند و چون بی‌درو بر زر بیفکنند آن را خاکستر سازد. بلعمی می‌گوید از آن گیاه بر لب دریا بسیار بود ولی کسی آن را نمی‌شناخت. موسی(ع) به این طریق گوساله زر را سوزاند و آن کیمیا را به قارون آموخت. و ظاهراً ثروتی که قارون بعدها پیدا می‌کند از این راه بدست آمده است. (رک: تاریخ بلعمی، ص ۳۳۶-۳۳۷)

ابوبکر عتیق نیشابوری در تفسیر خود دلیل دیگری را مطرح می‌کند. او معتقد است وقتی که حضرت موسی(ع) از طور سینا بازمی‌گردد الواحی را با خود داشته است، وقتی می‌فهمد که قومش گوساله پرست شده‌اند از خشم الواح را بر زمین می‌کوبد و می‌شکند. خدای تعالی به او می‌فرماید الواح را زرین کند اما موسی(ع) اعتراف می‌کند که آنقدر زر ندارد که چنین کند، در آن هنگام جبرئیل فرود می‌آید و او را سه نبات می‌آموزد که همان کیمیای زر بوده است، موسی(ع) از آن سه نبات یکی را به قارون می‌آموزد یکی را به هارون و دیگری را به خواهرش مریم که زن قارون بوده است. قارون چون به دنیا حریص بوده، علاوه بر سهم خود سهم زن را نیز از آن خودش می‌سازد و چنان ثروتی فرا چنگ می‌آورد که مشهور است. (رک: تفسیر سور آبادی، ص ۱۸۴۰-۱۸۴۱)

سخن مفسرین را در این باره شنیدید، اینک بحث را از دیدگاه تاریخی، اجتماعی، علمی و فلسفی پی می‌گیریم.

راجع به خاستگاه کیمیا نیز نظرات، گوناگون است. صاحب کتاب تاریخ جادوگری، اسکندریه

را کانون این فن می‌داند و معتقد است که تعلیمات و مطالعات پزشکی و کیمیاگری در معابد انجام می‌گرفته است اما پس از آن که اسقف اسکندریه دستور انهدام معابد را صادر می‌کند آموزش این علوم در مصر به پایان می‌رسد و فلاسفه که تحت تعقیب و آزار بوده‌اند به آتن پناه می‌برند و به همراه آنها کیمیاگری نیز به آتن راه پیدا می‌کند. (رک: تاریخ جادوگری، ص ۱۷۹)

ای . ج هولمیارد، یکی از پیشگامان تاریخ کیمیا می‌گوید که اندیشه‌های بنیادی [کیمیا] در امپراطوری ایران عهد باستان که سرزمینهای بین‌النهرین، آسیای صغیر، سوریه و مصر را نیز شامل می‌شود ظهور کرده بود. (تاریخ ایران، ج ۴، ص ۳۵۹)

در تاریخ علوم هم آمده است: «مصر، فقط کشور کارهای بزرگ عملی نبود بلکه در عین حال سرزمینی بود که کاهنان و روحانیان اسراری را سینه به سینه به هم می‌سپردند، از جمله این اسرار، صنعت طلا سازی بود که اختصاص به ایشان داشت و راز آن فاش نمی‌شد» (ص ۹۸-۹۹). «[مصریها] معمولاً سنگهای شامل طلا را می‌ساییدند و تبدیل به گرد می‌کردند و سپس آنها را می‌شستند و با بعضی از فلزات دیگر از قبیل قلع و سرب مخلوط و ذوب می‌کردند و تمام محیط با اعمال و حرکات ساحرانه آمیخته بود. وقتی که ایرانیان بر کشور مزبور مسلط شدند از آنان طلا خواستند، کاهنان که نمی‌خواستند اسرار خود را به دیگران بگویند فقط برای ازدیاد محصول کوشیدند و به این منظور خدعه و نیرنگ بکار بردند و فلزاتی را که از اختلاط مواد معدنی مختلف بدست می‌آمد و رنگ زردی داشت طلا نامیدند، این خدعه از نظر وضع آنان در مقابل ایرانیان بسیار مفید بود اما برای علم نتیجه بسیار بدی داشت، چون فلز اصلی که برای اجرای این نیرنگ بکار می‌رفت سرب بود. اشخاصی که از این حيله آگاه نبودند گمان کردند که واقعاً کاهنان، سرب را تبدیل به طلا می‌کنند. در دوره بطلمیوس‌ها در تمام معابد کیمیاگری می‌کردند و در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد مسیح کتابی از طرف شخصی به نام دموکریت منتشر شد و در آن برای طلاسازي چندین طریق ذکر شده بود». (تاریخ علوم، ص ۹۹)

بعدها دانشمندان ایرانی، چینی، یونانی و ... نیز به این وسوسه مبتلا شدند و علوم در خط سیر کیمیاگری افتاد. رد پای کیمیاگری را در ایران دوره اسلامی دنبال می‌کنیم. «اگرچه از کیمیای عصر ساسانی اطلاع چندانی در دست نیست اما آثار این سنت را در نوشته‌های برخی از کیمیایگران متأخر مسلمان خصوصاً رازی مشاهده توان کرد که اشارات مکرر وی به نوشادر موجب گردید که بسیاری از علما نظیر روسکا آن را دلیل نفوذ کیمیای عصر ساسانی بر آثار رازی بدانند. آمدن اسلام، مراکز مختلف دانش و روش کیمیایی را در هم ادغام کرده و چندین مکتب مختلف جهان باستان خصوصاً مکتب اسکندرانی را با مکاتب چین، ایرانی و نیز شاید هندی به صورت ترکیبی که در مجموعه جابری مشاهده می‌شود با هم در آمیخته است». (تاریخ ایران، ج ۴، ص ۳۵۸-۳۵۹)

### تلاش‌های جابر بن حیان و زکریای رازی در کیمیا

«جابر، هم بنیانگذار شیمی اسلامی و هم پیش‌نمونه کیمیاگران مسلمان در سده‌های آینده بوده است. نوشته‌های جابر نه تنها از کیمیا بلکه از جهان‌شناسی، علم‌النفس، فلسفه طبیعی و حتی زبان‌شناسی نیز گفت و گو می‌کنند. این آثار در کیمیا مشتمل است بر فلسفه کاملی درباره طبیعت که اندیشه «میزان» بر آن غلبه دارد و این میزان رمز و نماد و هماهنگی گرایش‌های مختلف روح عالم است. در مجموعه جابری، در مورد اکسیر، اصطلاحی که نخستین بار جابر به مفهوم خاص کیمیایی به کار می‌برد نیز زیاد تاکید رفته است. در نظر جابر اکسیر و کیمیا تقریباً معنی یکسانی دارند هر دو به عاملی که سبب استحاله می‌گردد دلالت می‌کنند نه خود استحاله. نظر رازی درباره دین و طبیعت با جابر فرق می‌کرد و در واقع نظر وی مخالف اصل بنیادی تفسیر تشریحی یا تأویل شیعه بوده که شیعیان و صوفیان درصدد بودند تا از طریق آن به مفهوم باطنی وحی و پدیده طبیعی پی ببرند و رازی با این کار کیمیا را به علم اشیاء مادی یا شیمی تبدیل کرده بود. وی بسیاری از اشیاء، جانوران، گیاهان و کانیها را یکجا توصیف می‌کند و در واقع نخستین کسی است که اشیاء را در این دسته طبقه‌بندی می‌کند. نوشته‌های رازی را با وجودی که هنوز در ابهام زبان کیمیا پنهان است باید نخستین اسناد علم شیمی به شمار آورد. رازی عمیقاً تحت تأثیر جابر بوده است جز اینکه وی به میزان جابری علاقه‌ای نداشته است.» (تاریخ ایران، ج ۴، ص ۳۶۰-۳۶۱)

### اصول کیمیاگری و حجرالفلاسفه

کیمیاگری در ایران، پس از زکریای رازی ادامه یافت و در سده‌های بعد به اوج خود رسید. کیمیا هم به عنوان علم با صنایع پیوستگی داشت و هم به عنوان علم‌النفس عرفانی با تصوف پیوند خورده بود. برخی معتقد بودند پایه‌های کیمیاگری بر نوعی حکمت فلسفی استوار است و کیمیاگران از آغاز به سوی عرفان تمایل داشتند. فلاسفه و حکیمان در مورد چهار عنصر اصلی جهان هستی متفق‌القول بوده‌اند اما مطلب دیگری نیز هست که در اصل کیمیاگری حائز اهمیت است: «یک عنصر پنجم هم وجود دارد که در بالا بر ستارگان و در پایین بر زمین نفوذ می‌نماید. این نفس - روح جهان است که به همه اجرام، زندگی و نیرو می‌بخشد. این عنصر «در خاک سنگین پای بسته مانده است» نه آزاد است و نه محسوس ولی با این وجود همه‌جا حاضر و ناظر است و اگر کسی بتواند این عنصر پنجم را از ماده‌ای که در آن جای گرفته است رها سازد همان نیروی آفریننده را در دست خواهد داشت که خداوند به جهان مادی عطا فرموده است.» (تاریخ جادوگری، ص ۲۰۹)

«در تصور استاد کیمیاگر، پدیده‌ای به نام جسم بیجان و ماده کانی وجود نداشت، همه

عناصر زنده بودند و حیات را ستارگان - این صنعتگران خاموش - در خفا به درون فلزات می‌دمیدند و در جهت تکامل آنها می‌کوشیدند. از قرن دوازدهم به بعد کیمیاگران مدعی شدند که در فرآیند تبدیل عناصر عاملی باید وجود داشته باشد و بر این عامل نامهای گوناگون نهادند: حجرالفلسفه، گرد فلاسفه، اکسیر اعظم، عنصر پنجم و غیره. آنها تصور می‌کردند که اگر حجرالفلسفه با فلزات مایع تماس یابد آنها را مبدل به طلا خواهد کرد. (همان، ص ۲۰۴-۲۰۵)

توصیفات که کیمیاگران و نویسندگان اهل این فن از حجرالفلسفه کرده‌اند بسیار شنیدنی است، بعضی‌ها آن را سرخ‌رنگ و برخی زرد درخشان و... دانسته‌اند. آنها معتقد بودند حجرالفلسفه علاوه بر آنکه قادر است فلزات را به طلا تبدیل کند قادر است بیماریها را هم شفا دهد و حتی عمر را طولانی کند. ظاهراً چینی‌ها هم با همین بُعد کیمیا سر و کار داشته‌اند. قصد آنان از کیمیاگری ساختن طلا نبوده است، آنها معتقد بودند که طلا کاملترین و بادوام‌ترین فلز است پس بی‌مرگی و کمال خواهد آفرید.

### حجرالفلسفه چگونه بوجود می‌آید؟

«جسم و روح و نفس، سه زاویه مثلث بزرگ عالم هستی را تشکیل می‌دهند. [یک زاویه، جسم یا همان عالم صغیر است و تصویر جهان را تشکیل می‌دهد]، دومی نفس است که مذکر و کنا و آتشین است و معمولاً به خورشید تشبیه می‌شود و روح یعنی اصل زنانگی، ماه است. معنای عرفانی این مثلث بزرگ آنست که خورشید، اصل مردانگی پدر و ماه اصل زنانگی مادر است، در طبیعت این دو اصل پیوسته از هم جدایند اما باید از طریق هنر کیمیاگری با هم اتحاد یابند. از عقد زناشویی آنها حجرالفلسفه دو جنسی متولد می‌شود که هم نر و هم ماده است، نشانه کمال انسان نیز دو جنسی بودن است زیرا روح و نفس باید درهم فرو رفته و یکی گردند». (تاریخ جادوگری، ص ۲۲۸-۲۲۹)

«میگوئل سِرانو نیز در باب ازدواج جادویی می‌نویسد: در کیمیاگری فلسفی مسئله خواهر اسرار مطرح است که با کیمیاگر هنگامی که مشغول آفرینش مواد در قرع و انبیق است کار می‌کند، این زن در همه مدت دراز جریان ترکیب با کیمیاگر است و در پایان، یک ازدواج اسرارآمیز صورت می‌گیرد که منجر به آفرینش موجود نر ماده می‌شود. این عمل بدون حضور زن نمی‌تواند صورت بگیرد و خلاصه بدون مواجهه روحانی خواهر و کیمیاگر ممکن نیست». (نگاهی به سپهری، ص ۱۴۴، به نقل از بایونگ و هسه، چاپ دوم، ص ۱۲۲)

البته باید دانست که ازدواج جادویی و یکی شدن ماه و خورشید در واقع تمثیلات و کنایاتی است که کیمیاگران از آن برای بیان مقاصد خود استفاده می‌کرده‌اند. آنها معتقد بودند که تبدیل فلز پست به فلز گرانبها در هفت مرحله کیمیاگری انجام می‌گیرد و همزمان استاد کیمیاگر نیز با

اتحاد نفس و اندیشه با عالم معنا ارتباط برقرار می‌کند و طی هفت پله یا هفت مرحله به تزکیه و تطهیر نفس نائل می‌گردد و تا چنین صفای خاطر می‌گردد حاصل نشود تلاش‌های علمی بی‌پاسخ خواهد ماند. به نظر می‌رسد کیمیاگری واقعی همین است که با عرفان و تصوف رابطه‌ای نزدیک برقرار می‌سازد.

### نسخه‌هایی در کیمیاگری

«علم شیمی بیشتر به واسطه پژوهش‌های کیمیاگران راه ترقی سپرد. از قرن دهم به بعد متون عربی راجع به این مبحث به زبان لاتینی ترجمه می‌شدند و به زودی بازارهای کیمیاگری حتی در دیرها رواج یافت. برادر الیاس جانشین قدیس فرانسیس به تصحیح و تدوین کتابی در کیمیا برای فردریک دوم پرداخت. رابرت گروستست یکی دیگر از رهبانان برجسته فرقه فرانسیس، شرح مفصلی درباره امکان استحاله فلزات نوشت و یکی از مشهورترین کتابهای قرون وسطی کیمیاگری و طالع‌شناسی «کتاب‌العلل» را در قالب کتابی که منسوب به ارسطو بود بر علاقه‌مندان عرضه داشت». (تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۳۴۲-۱۳۴۳)

«زوسیموس از نویسندگان قرن چهارم مسیحی که تمثیلات و تفسیرهای او را جامع‌ترین و گرانبهارترین اسناد کیمیاگری می‌دانند خود یکی از مدافعین این فن بوده است. این شخص اظهار می‌دارد که تاریخچه علم و شناخت فلزات، سنگ‌های قیمتی و عطرها را باید در اشاراتی از سفر پیدایش جستجو نمود: «پسران خدا، دختران انسان را دیدند که زیبا بودند». این پسران اسرارآمیز خدا، فرشتگان مطرودی بودند که با زنان پیش از عصر طوفان نوح محشور شدند و در برابر، هنرهایی به آنان آموختند تا بتوانند جواهر و لباس‌های رنگارنگ و عطر بسازند و بر زیبایی خود بیفزایند و چنین شد که مردان فرزانه دوران کهن این فرشتگان فرو افتاده را شیاطین و برهم‌زنندگان اخلاقیات و رسوم خواندند. زوسیموس نام اولین استاد فن کیمیاگری را فاش می‌کند: شمس «Chemes» افسونگر. اگرچه این سلف افسانه‌ای سازندگان طلا شاهی از خود بر جای نگذاشته است ولی او را صاحب کتابی به نام «شما» (Chema) می‌دانند که پسران خدا به یاری آن فن کیمیاگری را به دختران انسان آموختند. از «شمس» و «شما» واژه شمیاء «chemia» مشتق شده که بعدها به این فن اطلاق شده است.

مهم‌تر از نوشته‌های زوسیموس، نوشته‌های زنی است که خود را به نام مستعار ماری یهودیه می‌نامد، ماری که یک زن یونانی است ظاهراً نخستین کیمیاگر غرب است و اگرچه هیچ‌یک از نوشته‌های او به‌طور کامل بر جای نمانده ولی سایر کیمیاگران مانند زوسیموس به گفته‌های او استناد می‌نمایند و حتی ممکن است او با میریام «Miriam» خواهر موسی نیز اشتباه شده باشد. زیرا الیمپودروس «olympiodoros» کیمیاگر قرن چهارم میلادی عبارتی

را ذکر می‌کند که مؤید یهودی بودن این کاهنه است: ماری درباره تقدس کتاب خدا سخن به میان آورده و می‌گوید: «آن را به دست مگیر (اگر از نسل ابراهیم نیستی) مگر واقعاً از نژاد ما باشی».

این عبارت مخدوش است و به نظر می‌رسد که جمله داخل پرانتز بعدها به آن اضافه شده باشد. موضوع دین وی در اینجا اهمیتی ندارد. او کیمیاگر قابل‌ی بوده و اختراع تعدادی از ابزارهای مربوط به این کار را به او نسبت می‌دهند مثل ظرفی که در داخل ظرف پر از خاکستر دیگری قرار می‌گرفت و حرارت کم ولی یکنواخت خود را حفظ می‌کرد و یا پوششی از فضولات که تا مدت‌ها دارای حرارت بوده و یا ظرف دو جداره‌ای برای حرارت دادن که هنوز هم آن را به فرانسه بن ماری «bain marie» می‌نامند. (تاریخ جادوگری، ص ۱۷۵-۱۷۶)

### علل گرایش به کیمیاگری

همانگونه که به اجمال اشاره شد یکی از انگیزه‌های گرایش گذشتگان به کیمیاگری دست‌یافتن به ثروت نامحدود و عمر جاوید بوده است.

مقاله خود را با تعریف ابن خلدون آغاز کردیم، بد نیست در این فرصت نیز نظر او را درباره علل گرایش به کیمیاگری بشنویم.

در مقدمه ابن خلدون، مؤلف ضمن توضیح و برشمردن مبانی نظری حکما در رد و قبول کیمیا، با انگشت‌نهادن بر ناتوانی انسانها در تأمین معاش خود از راههای شناخته شده‌ای چون «بازرگانی، کشاورزی و صنعت» بدست‌آوردن یک شبه ثروتهای افسانه‌ای را از علل روی آوردن مردم تهیدست شهری به دانش کیمیا می‌داند. ابن خلدون به قرار گرفتن ابن سینا در موضع رد کیمیا و فارابی در جایگاه قبول آن از این منظر نگاه می‌کند:

«بیشتر کسانی که بدین منظور توجه می‌کنند فقیران و بینوایان شهرنشین اند و حتی این خصوصیت درباره حکیمانی که در موضع امکان یا عدم امکان آن سخن گفته‌اند نیز صدق می‌کند چنانکه ابن سینا به عدم امکان کیمیا قائل بوده است و می‌دانیم که وی از وزیران عالی مقام بوده و بالتیجه در زمره توانگران به شمار می‌رفته است که به کمترین وسایل معاش نیازمندند» (مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۱۸)

گفتنی است که ابن خلدون همه پویندگان این راه را دارای انگیزه‌ای واحد نمی‌داند. «درباره نظریات کسانی که به طریق کیمیا شیفته می‌باشند و در آن ممارست می‌کنند این امر "فقر و بینوایی" تهمت آشکاری است». (همان)

### نگرش پایانی

اینک پس از آشنایی نسبی با مباحث مربوط به کیمیا می‌توان به چند نتیجه کلی اشاره کرد:

۱. گرچه مفسرین قرآن، پیدایش کیما را به زمان حضرت موسی (ع) نسبت می‌دهند، با وجود این، زمان پیدایش و خاستگاه اصلی کیما و چگونگی آن هنوز در پرده ابهام قرار دارد.
۲. کیما علمی است که در آن واحد با فلسفه، ماوراءالطبیعه، شیمی، عرفان و تصوف و ... مرتبط می‌باشد.
۳. گرچه کیماگری با انگیزهٔ تبدیل فلزات و کسب ثروت و شهرت و عمر جاوید و ... شکل گرفت، در نهایت مسیری کاملاً علمی را پیمود و منجر به پیدایش علم شیمی گردید.
۴. در مقابل کیماگرانی که صرفاً انگیزه‌های مادی داشتند و حتی در این راه متوسل به ترفند و حيله می‌شدند دسته‌ای دیگر نیز بودند که با غلبه بر خویشتن و بدست آوردن فضائل اخلاقی و تصفیه روح، می‌کوشیدند تا این علم آینده‌ای روشن پیش رو داشته باشد و آیندگان از ثمرات آن بهره‌مند گردند.
۵. در بخش مقدمه اشاره کردیم که بعضی از دانشمندان اختلاف صفات را در اجسام، امری عارضی می‌دانستند. برای کامل کردن این نظریه باید گفت کیماگران قدیم معتقد بودند که فلزات ترکیبی از مواد گوناگون می‌باشند، فقط نسبت این مواد مختلف است. جابربن حیان نیز این نظریه را پذیرفته و تأکید کرده بود که طبق عقیده قدما با عملیات مؤثری می‌توان محتویات فلزات را تغییر داد و عنصری را به عنصر دیگر تبدیل کرد. (رک: تاریخ جادوگری، ص ۲۰۴-۲۰۵).
۶. امروزه نیز نه تنها دانشمندان موفق شده‌اند عنصری را به عنصر دیگر تبدیل کنند بلکه موفق شده‌اند فلزات جدید بسازند، البته باید در نظر داشت که شیوه دانشمندان امروزی با شیوه و هدف کیماگران باستان تفاوت بسیار دارد، ضمناً انجام این آزمایشها آنچنان پرهزینه است که از قیمت طلا گرانتر می‌شود و به صرفه نیست.

## منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه استاد الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲- تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: ر. ن. فرای، مترجم، حسن انوشه، نویسندگان: عبدالحسین زرین کوب و دیگران، ج ۴، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۱.
- ۳- تاریخ بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۰.
- ۴- تاریخ تمدن، عصر ایمان، ویل دورانت، ج ۴، بخش دوم، چاپ اول، ویرایش جدید، ۱۳۶۷.
- ۵- تاریخ جادوگری، ایرج گلسترخی، ویراستار، نگین ایران‌بان، چاپ اول، نشر علم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۶- تاریخ علوم، پی‌یر روسو، ترجمه حسن صفاری، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۰.

- ۷- تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۸- تفسیر روح البیان، شیخ اسماعیل حقی البروسوی، ج ۶، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، لبنان، ۱۴۰۵ هـ. ۱۹۸۵ م.
- ۹- تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۳، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۰- دایر المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، [بی تا]
- ۱۱- کشف الاسرار و عد الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۷، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۲- مخزن العرفان در تفسیر قرآن مجید، بانو مجتهده امین، ج ۹، چاپ نشاط اصفهان، [بی تا].
- ۱۳- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۹.
- ۱۴- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، با مقدمه و پاورقی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۷، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۵- نگاهی به سپهری، سیروس شمیسا، چاپ اول، انتشارات صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۲.